نام مقاله: قدرت و وابستگي متقابل در عصر اطلاعات

نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)

شماره نشريه: 26 \_ شماره دوم، جلد 7

پديدآور: رابرت اُك‍ُهان و جوزف اس.ني، ترجمه مهدي محسني

مترجم:

 چكيده

در سال 1910، «نورمن آنجل» اد‌ّعا نمود كه وابستگي متقابل اقتصادي، وقوع جنگ را نامعقول مي‌كند و به روزي كه جنگ منسوخ شود خوشبين بود. به عقيدة برخي نظريه‌پردازان، انقلاب اطلاعاتي، امروزه به ديوانسالاري‌هاي سلسله‌مراتبي پايان مي‌دهد و به ملوك‌الطوايفي الكترونيكي جديدي با اجتماعات و حوزه‌هاي قضايي همپوشان كه مد‌ّعي طبقات چندگانة هوي‍ّت و مشروعي‍ّت شهروندان مي‌باشند منجر مي‌شود. نهادهاي بين‌المللي كه برمبناي اصول چندجانبه تشكيل شده‌اند به بازارها و اطلاعات اهميت مي‌دهند و از رقابت نظامي تأكيدزدايي كرده‌اند. دانش قدرت است و اين قدرت امروز از طريق دسترسي به اطلاعات رايگان، اطلاعات قابل خريد و اطلاعات استراتژيك كسب مي‌شود. بخش اعظم آنچه در شبكه‌ها در جريان است اطلاعات رايگان است. اين‌گونه اطلاعات با هدف ايجاد باور در ديگران، به وفور توزيع مي‌شود، زيرا دريافته شده كه در شرايط كنوني گرچه گاهي زور براي تسلط لازم است، اما ادامة تسلط از طريق اطلاعات رايگان است كه افراد را متقاعد به رفتاري مي‌كند كه صاحبان اطلاعات، خواهان آن هستند.

كليدواژه‌ها: قدرت، عصر اطلاعات، وابستگي متقابل

ارتجاعي‌بودن دولت‌ها

در طي قرن بيستم، نوگرايان اظهار داشته‌اند كه فن‍ّاوري، سياست‌هاي جهان را تغيير خواهد داد. در سال 1910، «نورمن آنجل»[4] ادعا كرد كه وابستگي متقابل اقتصادي، جنگ‌ها را نامعقول مي‌كند و به روزي كه جنگ‌ها منسوخ شوند، خوشبين بود. نوگرايان در دهة 1970، ارتباطات دوربرد و مسافرت با جت[5] را به‌وجود آورندة دهكدة جهاني مي‌دانستند و اعتقاد داشتند كه دولت محل‍ّي كه از عصر ملوك‌الطوايفي بر سياست‌هاي جهان تسل‍ّط داشته، توسط عوامل غيرمحل‍ّي مانند بنگاه‌هاي چندملي‍ّتي، حركت‌هاي اجتماعي فرامل‍ّي و سازمان‌هاي بين‌المللي، تحت‌الشعاع قرار مي‌گيرد. همچنين نظريه‌پردازاني چون «پيتر دراكر»[6]، «آلوين تافلر»[7]، «هايدي تافلر»[8] و «استر دايسون»[9] مدل‍ّل كردند كه انقلاب اط‍ّلاعاتي، امروزه به ديوانسالاري‌هاي سلسله‌مراتبي پايان مي‌دهد و به ملوك‌الط‍ّوايفي الكترونيكي جديدي با اجتماعات و حوزه‌‌هاي قضايي همپوشان كه مد‌ّعي طبقات چندگانة هوي‍ّت و مشروعيت شهروندان مي‌باشند، منجر مي‌شود.

نوگرايان نسل‌هاي گذشته تا اندازه‌اي درست مي‌گفتند. فهم «آنجل» از تأثير جنگ بر وابستگي متقابل، توأم با بصيرت بود‌ ـ جنگ جهاني اول نه تنها ميدان‌هاي جنگ، كه نظام‌هاي اجتماعي و سياسي رايج در سال‌هاي بدون تنش 1815 به بعد، را نيز به‌گونه‌اي بي‌سابقه تخريب كرد. همان‌گونه كه نوگرايان دهة 1970 پيش‌بيني مي‌كردند، بنگاه‌هاي چندملي‍ّتي، سازمان‌هاي غيردولتي، و بازارهاي مالي جهاني بسيار بااهميت‌تر شده‌اند. اما دولت‌ها بيش از آنچه نوگرايان پيش‌بيني مي‌كردند پيش‌جهنده بوده‌اند. دولت‌ها به حكمراني بر علائق (امتيازات) قاطبة وسيعي از مردم جهان ادامه مي‌دهند و نظارتشان بر منابع ماد‌ّي در بيشتر كشورهاي ثروتمند، بر ثلث تا نصف توليد ناخالص مل‍ّي باقي مانده است.

نوگرايان سال 1910 در دهة 1970 در مورد مسير تغيير درست مي‌گفتند، اما دربارة پيامدهاي آن دچار ساده‌انديشي بودند. آن‌ها، مانند فقهاي برهمايي انقلاب اطلاعاتي، خيلي مستقيم و بدون توجه كافي به تداوم باورها، مقاومت مؤسسات يا گزينه‌هاي راهبردي در دسترس دولتمردان، از فن‍ّاوري به سمت پيامدهاي سياسي حركت كردند. آنان در تحليل اين موضوع كه صاحبان قدرت چگونه مي‌توانند قدرت خود را براي شكل‌دهي يا تحريف الگوهاي وابستگي متقابل (كه مرزهاي مل‍ّي را درمي‌نوردد) به‌كار گيرند، ناموف‍ّق بودند.

بيست سال پيش، در كتاب «قدرت و وابستگي متقابل» (1977) سياست‌هاي نهفته در اين‌گونه موضوعات فرامل‍ّي از جمله روابط تجاري، پولي و خط‌مشي اقيانوس‌ها را تحليل كرديم و نوشتيم «نوگرايان به درستي به تغييرات بنياديني كه اكنون رخ مي‌دهد اشاره مي‌كنند، اما اغلب ـ بدون تحليل كافي ـ فرض مي‌كنند كه پيشرفت در فن‍ّاوري و فزوني در معاملات اجتماعي و اقتصادي به شكل‌گيري دنياي جديدي منجر خواهد شد كه در آن، دولت‌ها و مهار نفوذشان ديگر اهميتي نخواهد داشت. سن‍ّت‌گرايان در نشان‌دادن كاستي‌هاي ديدگاه نوگرايانه (با نشان‌دادن چگونگي تداوم وابستگي نظامي متقابل) زبردست‌اند، ام‍ّا تفسير وابستگي اقتصادي، اجتماعي و بوم‌شناسانة چندبعدي امروزه را بسيار مشكل مي‌يابند». اين مورد هنوز براي عصر اط‍ّلاعات كه در آن فضاي مجازي، مكاني در همه‌جا و هيچ‌جا مي‌باشد صادق است.

نظريه‌پردازان دنياي مجازي جديد مانند نوگرايانِ پيش از آن‌ها، اغلب از اينكه دنياي جديد چه مقدار با دنياي سن‍ّتي (كه در آن قدرت بر مؤسسات جغرافيامدار وابسته است) همپوشاني دارد يا بر آن مت‍ّكي است، چشم‌پوشي مي‌كنند. در سال 1998، صد ميليون نفر از اينترنت استفاده مي‌كردند. حت‍ّي اگر اين تعداد در سال 2005 به يك ميليارد ـ آن‌گونه كه برخي متخصصان پيش‌بيني مي‌كنند ـ برسد، تعداد زيادي از مردم جهان در آن مشاركت نخواهند داشت. بعلاوه« جهاني‌سازي»[10] از« جهاني»[11] جدا است. سه چهارم جمعيتِ جهان تلفن ندارند و جمعيت خيليِ اندكي مودم و رايانه دارند. قوانيني براي اداره‌كردن فضاي مجازي، نه تنها براي محافظت كاربران قانوني از خاطيان، بلكه براي تضمين حقوق دارايي فكري، ضروري خواهد بود. قوانين، چه در شكل دولت عمومي يا خصوصي يا دولت محل‍ّي، نيازمند تنفيذند. موضوعات كلاسيك علم سياست ـ چه كسي حكومت مي‌كند و تحت چه شرايطي ـ همان‌گونه كه با دنياي واقعي مرتبط‌اند با فضاي مجازي نيز مرتبط هستند.

روزهاي نخستين انقلاب

وابستگي متقابل ميان جوامع، پديدة جديدي نيست. آنچه جديد است، محو مجازي هزينه‌هاي برقراري ارتباط از راه دور در نتيجة انقلاب اطلاعات مي‌باشد. هزينه‌هاي واقعي انتقال، ناچيز شده‌اند؛ از اين‌رو ميزان اطلاعاتي كه مي‌توان منتقل كرد، واقعاً نامحدود است. قدرت رايانه‌ها از سي‌سال گذشته هر هجده ماه دوبرابر شده و اكنون كمتر از يك درصد آنچه در سال‌هاي نخستين دهه 1970 هزينه داشت، هزينه دارد. به‌گونه‌اي مشابه، رشد اينترنت و شبكة جهاني وب بسيار سريع بوده است. ارتباط اينترنتي هر صد روز دوبرابر مي‌شود. پهناي باندهاي ارتباطات به سرعت گسترش مي‌يابد و هزينه‌هاي ارتباطات مرتباً كاهش مي‌يابند. تا سال 1980 در تماس‌هاي تلفني از طريق سيم مسي در هر ثانيه يك صفحة اطلاعات منتقل مي‌شد؛ امروزه از يك مسير باريك فيبر نوري مي‌توان در هر ثانيه نود هزار صفحه اطلاعات را انتقال داد. زماني‌كه جامعه مي‌آموزد كه فن‍ّاوري‌هاي جديد را به‌كار ببرد همانند آنچه كه با بخار در پايان قرن هجدهم و با الكتريسيته در پايان قرن نوزدهم تجربه كرد، رشد توليد به‌كندي مي‌گرايد. اگرچه بسياري از صنايع و كارخانجات، تغييرات سريع ساختاري را از دهه 1980 پذيرا شده‌اند، دگرگوني اقتصادي با كمال خود، بسيار فاصله دارد. ما هنوز در مراحل نخستين انقلاب اطلاعات هستيم.

انقلاب اطلاعات، يكي از عواملي را كه ما در كتاب «قدرت و وابستگي متقابل» با نام «وابستگي متقابل پيچيده» توصيف كرديم، كاملاً تغيير داده است، يعني دنيايي را كه در آن، امني‍ّت و شد‌ّت عمل كمتر اهمي‍ّت دارند و كشورها از طريق روابط اجتماعي و سياسي چندگانه، به‌هم پيوند مي‌خورند. اكنون هر كسي با يك رايانه مي‌تواند يك ناشر روميزي باشد و هر كسي با يك مودم مي‌تواند با هزينة ناچيزي با قسمت‌هاي دور جهان، ارتباط برقرار كند.

نخستين جريان‌هاي فرامل‍ّي شديداً توسط ديوانسالاري‌هاي بزرگي چون بنگاه‌هاي چندملي‍ّتي يا كليساي كاتوليك مهار مي‌شدند.

آن سازمان‌ها اهميت خود را حفظ مي‌كنند، اما ارزان‌سازي چشم‌گير انتقال اطلاعات، ميداني براي سازمان‌هاي شبكه‌اي با ساختار انعطاف‌پذير، و حتي براي اشخاص باز كرده است. اين سازمان‌هاي غيردولتي و شبكه‌ها بويژه در نفوذ به درون دولت‌ها (فارغ از مرزها) و استفاده از هيئت‌هاي بومي براي الزام رهبران سياسي به تأكيد بر دستورالعمل‌هاي مرج‍ّحشان، مؤثرند. انقلاب اطّلاعات، شمار مجراهاي تماس ميان جوامع را كه يكي از سه‌بعد وابستگي متقابل پيچيده‌اي است كه ما مطرح كرديم، بسيار افزايش داده است.

ولي انقلاب اطلاعات، تغييرات چشم‌گيري در دو شرط ديگر وابستگي متقابل پيچيده به‌وجود نياورده است. نيروي نظامي هنوز نقش مهمي در روابط بين دولت‌ها بازي مي‌كند و از نظر كليسا هنوز امني‍ّت از موضوعات مهم در سياست خارجي برتر شمرده مي‌شود. يك دليل كه انقلاب اطلاعات، سياست‌هاي جهان را كاملاً به سياست‌هاي جديد وابستگي پيچيدة متقابل تغيير نداده، اين است كه اطلاعات نه در خلأ، بلكه در آن فضاي سياسي جريان دارد كه قبلاً اشغال نشده است. ديگر اين‌كه خارج از كمربند مردمي صلح، جهان دولت‌ها، جهان وابستگي پيچيدة متقابل نيست. در بسياري مناطق، مفروضات واقعگرايانه در مورد تسلط نيروي نظامي و موضوعات امني‍ّتي هنوز معتبرند. در چهار قرن اخير، دولت‌ها نوعي از ساختار سياسي برقرار كرده‌اند كه در چارچوب آن، اطلاعات از مرزها مي‌گذرد. درواقع، خود انقلاب اطلاعات را در درون بافت جهاني‌سازي اقتصاد جهان (كه خود برپاية سياست‌هاي ايالات متحده و مؤسسات بين‌المللي، و در مدت نيم قرن پس از پايان جنگ جهاني دوم شكل گرفت) مي‌توان درك كرد. در اواخر دهة 1940، ايالات متحده در صدد ايجاد يك اقتصاد باز بين‌المللي بود تا از ركود ديگري ممانعت كند و جلو كمونيسم را بگيرد. نهادهاي بين‌المللي حاصله كه برمبناي اصول چندجانبه تشكيل يافته‌اند به بازارها و اطلاعات اهميت مي‌دادند و از تاكيد بر رقابت نظامي كاستند. اين روگرداني از الگوي وابستگي متقابل، براي دولت‌ها هزينة روزافزوني داشته است.

كمي‍ّت اطلاعات در دسترس در فضاي مجازي، به خودي خود اهميت چنداني ندارد. كيفي‍ّت اطلاعات و تشخيص بين انواع اطلاعات، شايد مهم‌تر باشد. اطلاعات به خودي خود وجود ندارد، به‌وجود آورده مي‌شود. هنگامي‌كه شخصي برپاية محرك‌هايي، درپي آن است كه اطلاعات را به‌وجود آورد، سه نوع مختلف اطلاعات كه منابع قدرت هستند پديدار مي‌شوند:

اطلاعات رايگان: اطلاعاتي كه عاملان، مايل‌اند بدون اجرت مالي به‌وجود آورند و توزيع كنند. فرستنده، از دريافت‌كننده‌اي كه به درستي اطلاعات باور دارد منتفع مي‌شود و از اين‌رو محر‌ّك‌هايي براي توليد آن دارد. مضمون‌ها ممكن‌ است متنو‌ّع باشند. اطلاعات علمي يك كالاي عمومي است، ام‍ّا پيام‌هاي متقاعدساز نظير پيام‌هاي سياسي، بيش‌تر بر منفعت شخصي استوارند. بازاريابي، سخن‌پراكني و تبليغات، نمونه‌هاي اطلاعات رايگان‌اند. انفجار در كمي‍ّت اطلاعات رايگان شايد آشكار‌ترين تأثير انقلاب اطلاعات باشد.

اطلاعات تجاري: اطلاعاتي كه افراد تمايل دارند با دريافت وجه، آن ‌را ارسال دارند. فرستندگان غير از اجرتي كه براي اطلاعات ارسال‌شده دريافت مي‌كنند، از باورداشتن اطلاعات توسط ديگران نه سودي به دست مي‌آورند و نه زياني متحمل مي‌شوند. براي اين‌كه چنين اطلاعاتي در اينترنت دردسترس باشد موضوع مالكيت معنوي بايد حل شده باشد تا توليدكنندگان اطلاعات بتوانند بهاي اطلاعات را از كاربران دريافت كنند. آن‌گونه كه تاريخچه شركت ميكروسافت نشان مي‌دهد، به‌وجود آوردن اطلاعات تجاري، قبل از آن‌كه رقيبان از اجراي قوانين مربوط به دارايي فكري در هراس باشند، منافع عظيمي مخصوصاً براي پيشگامان توليد مي‌كند. رشد سريع تجارت الكترونيكي و افزايش در رقابت جهاني اثرات مهم ديگر انقلاب اطلاعات خواهند بود.

اطلاعات راهبردي: قدمتي به اندازة جاسوسي دارد، مزي‍ّت بسياري در اختيار عاملان آن قرار مي‌دهد، به‌شرطي كه رقيبان فاقد آن اطلاعات باشند. مزيت عظيمي كه ايالات متحده در جنگ جهاني دوم داشت اين بود كه، بدون اطلّاع توكيو، به رمز كدهاي ژاپني پي برده بود. غالباً كمي‍ّت چنان اطلاعاتي اهميت ويژه‌اي ندارد. براي مثال، اطلاعات راهبردي دردسترس براي ايالات متحده در مورد برنامة سلاح‌هاي هسته‌اي كرة شمالي، پاكستان يا عراق، بيشتر بر داشتن ماهواره‌ها يا جاسوسان مورد اعتماد مت‍ّكي است تا بر جريان‌هاي اطلاعاتي گسترده در پست الكترونيكي.

انقلاب اطلاعات با افزايش تصاعدي تعداد كانال‌هاي ارتباطي در جهان سياست الگوهاي پيچيده وابستگي متقابل ـ بين افراد در شبكه ـ و نه فقط افراد داخل بوروكراسي را تغيير مي‌دهد. اما انقلاب اطلاعات در بافت ساختار سياسي موجود، به‌وجود مي‌آيد و اثرات آن بر جريان‌هاي مختلف اطلاعات، بسيار متنو‌ّع است. اطلاعات رايگان بدون مقر‌ّرات، سريعتر جريان خواهد داشت. اطلاعات راهبردي تا آنجا كه ممكن است ـ مثلاً با استفاده از فناوري‌هاي سر‌ّي‌سازي ـ محافظت خواهد شد. جريان اطلاعات تجاري به برقراري حق مالكيت معنوي در دارايي در فضاي مجازي متكي است. سياست، به همان مقدار انقلاب اطلاعات را شكل خواهد داد كه انقلاب اطلاعات، سياست را.

ماهي‍ّت قدرت

دانش، قدرت است. اما قدرت چيست؟ بين قدرت رفتاري ـ توانايي كسب نتايجي كه مي‌خواهيد ـ و قدرت منبعي ـ مالكيت منابعي كه معمولاً با توانايي كسب نتايج دلخواه همراه مي‌باشند ـ تمايز اساسي وجود دارد. قدرت رفتاري، خود مي‌تواند به قدرت سخت[12] و قدرت نرم[13] تقسيم ‌شود. قدرت سخت، توانايي واداشتن ـ با تهديد يا پاداش ـ به كاري است كه در غيراين‌صورت، انجام نخواهند داد.

توانايي ترغيب يا واداشتن ـ با تشويق‌هاي اقتصادي يا تهديدات نظامي، همواره كمتر در خطر دخل و تصرف هستة مركزي قدرت بوده است. همان‌طور كه دو دهة پيش مطرح كرديم، آسيب‌ناپذير بودن يا توانايي خلاصي‌يافتن از اجبارهاي وابستگي متقابل با هزينة كم، يك منبع مهم قدرت است. مثلاً در سال 1971، ايالات متحده تبديل‌پذيري دلار به طلا را متوق‍ّف كرد و از اين طريق نفوذ خود را بر نظام بين‌المللي پول افزايش داد. در سال 1973، دولت‌هاي عربي با توق‍ّف توليد نفت به قدرت موقتي دست يافتند.

قدرت نرم، از سوي ديگر، توانايي كسب نتايج مطلوب است، زيرا ديگران نيز خواهان چيزي هستند كه شما مي‌خواهيد. قدرت نرم توانايي نيل به اهداف از طريق جذب است و نه از طريق اجبار. قدرت نرم درپي متقاعدسازي يا واداشتن ديگران به موافقت با هنجارها و رسومي است كه مول‍ّد رفتار مطلوب هستند. قدرت نرم مي‌تواند به گيرايي انديشه‌ها يا فرهنگ يك فرد، يا توانايي تنظيم دستورالعمل از طريق استانداردها و نهادهايي كه ترجيحات ديگران را شكل مي‌دهند، مت‍ّكي باشد. قدرت نرم به‌طور گسترده بر توان ترغيبي اطلاعات رايگان (در مقايسه با عامل خواهان ارسال اطلاعات در قبال وجه) وابسته است. اگر دولتي بتواند قدرتش را در انظار ديگران مشروعيت بخشد و نهادهاي بين‌المللي تأسيس كند كه ديگران را به تعريف منافعشان به طُرق سازگار با او تشويق نمايد، ممكن است براي كسب قدرت به صرف هزينه زياد از منابع سنتي اقتصادي يا نظامي، نيازي نداشته باشد.

قدرت سخت و نرم به‌هم مرتبط‌اند، اما يكسان نيستند. «ساموئل هانتينگتون»[14] دانشمند علم سياست نظرش درست است زماني‌كه مي‌گويد موف‍ّقيت ماد‌ّي، فرهنگ و ايدئولوژي را جذ‌ّاب مي‌كند و شكست اقتصادي و نظامي به «خودترديدي» و بحران‌هاي هوي‍ّت منجر مي‌شود. اما اين نظر او كه قدرت نرم كاملاً بر بنيان قدرت سخت مت‍ّكي مي‌باشد، نادرست است. قدرت نرم واتيكان بر اثر كاهش دامنة دولت‌هاي تحت نفوذ پاپ افول نكرد. كانادا، سوئد و هلند نسبت به دولت‌هاي ديگري كه داراي قابليت‌هاي اقتصادي يا نظامي برابر هستند، نفوذ بيشتري دارند. ات‍ّحاد جماهير شوروي قدرت نرم قابل‌توج‍ّهي در اروپاي پس از جنگ جهاني دوم داشت، اما آن را با تهاجم به مجارستان و چكسلواكي، حتي با وجود تداوم قدرت اقتصادي و نظامي خود، از دست داد.

قدرت نرم در زمان‌ها و مكان‌هاي مختلف، متفاوت است. فرهنگ مردمي آمريكا با جريان‌هاي آزادي‌گرايانه و مساوات‌گرايانه‌اش، بر فيلم، تلويزيون و ارتباطات الكترونيكي تسل‍ّط دارد. اما تمام جنبه‌هاي اين فرهنگ براي همه، مثلاً براي مسلمانان محافظه‌كار جذ‌ّاب نيست. با وجود اين، گسترش اطلاعات و فرهنگ مردم آمريكا، عموماً آگاهي از انديشه‌ها و ارزش‌هاي آمريكايي و پذيرابودن به آن را افزايش داده است. اين مورد تاحدودي انعكاس سياست‌هاي تعم‍ّدي است، اما قدرت نرم اغلب يك فراوردة جانبي غيرعمدي است.

انقلاب اطلاعات همچنين بر قدرتي كه از لحاظ منابع‌ ـ و نه رفتار ـ سنجيده مي‌شود اثر مي‌گذارد. در قرن هجدهم تعادل قدرت اروپايي، زمين، جمعي‍ّت و كشاورزي، بنياني براي پياده‌نظام فراهم آورد و فرانسه يك ذينفع اصلي بود. در قرن نوزدهم، قابلي‍ّت صنعتي منابعي را فراهم كرد كه بريتانيا و سپس آلمان را قادر ساخت كه به قدرت دست يابند. در حدود نيمة قرن بيستم، علم و بويژه فيزيك هسته‌اي منابع قاطعي از قدرت را به ايالات متحده و ات‍ّحاد جماهير شوروي عطا كرد. به‌نظر مي‌رسد در قرن بعد، فن‍ّاوري اطلاعات ـ به معناي گستردة آن ـ مهم‌ترين منبع قدرت باشد.

كوچك در مقابل بزرگ

خرد تازه‌ـ مرسوم آن است كه انقلاب اطلاعات، تاثيري هم‌تراز كننده دارد. در حالي كه هزينه‌ها، صرفه‌جويي مقياس[15] و موانع ورود به بازار را كاهش مي‌دهد، بايد قدرت دول بزرگ را بكاهد و قدرت دول كوچك و عاملان غيردولتي را افزايش دهد. ولي در عمل، روابط بين‌المللي پيچيده‌تر از جبرگرايي فن‍ّاورانه‌اي است كه اين ديدگاه عرضه مي‌كند. برخي جنبه‌هاي انقلاب اطلاعات، دول كوچك و برخي جنبه‌ها دول قبلاً بزرگ و قدرتمند را ياري مي‌كنند.

دلايل متعد‌ّدي براي اين تاثير وجود دارد:

نخست:موانع مهم ورود و صرفه‌جويي مقياس در برخي جنبه‌هاي اطلاعاتي قدرت باقي مي‌ماند. مثلاً قدرت نرم شديداً تحت تأثير محتواي فرهنگي فيلم‌ها و برنامه‌هاي تلويزيوني قرار مي‌گيرد.

صنايع بزرگ سرگرمي مستقر، اغلب از صرفه‌جويي مقياس قابل‌توج‍ّهي در ميزان توليد و توزيع برخوردارند. بنابراين، به‌نظر مي‌رسد كه سهم برجستة فيلم‌ها و برنامه‌هاي تلويزيوني آمريكايي در بازارهاي جهان ادامه يابد.

دوم: حت‍ّي در جايي‌كه اكنون توزيع اطلاعات موجود، ارزان است، گردآوري و توليد اطلاعات جديد اغلب نيازمند سرمايه‌گذاري‌هاي پرهزينه مي‌باشد. در بسياري موقعي‍ّت‌هاي رقابتي، تازه‌بودن آخرين قطعة اطلاع (هزينة نهايي) بيش از هزينة متوسط تمام اطلاعات، خرج برمي‌دارد. خبرگزاري مثال خوبي است. دولت‌هايي مانند ايالات متح‍ّده، بريتانيا و فرانسه قابلي‍ّت‌هايي براي جمع‌آوري خبرهايي دارند كه اخبار ملل ديگر را كم‌اهميت جلوه مي‌دهند. در برخي موقعي‍ّت‌هاي تجاري، يك مقل‍ّد سريع مي‌تواند بهتر از يك پيشگام عمل كند؛ اما از لحاظ قدرت در ميان دولت‌ها، معمولاًٌ بهتر است كه پيشگام بود.

سوم: پيشگامان اغلب به‌وجودآورندگان استانداردها و معماري نظام‌هاي اطلاعاتي هستند. استفاده از زبان انگليسي و الگوي قلمرو سطح بالاي اسامي در اينترنت، مثالي از اين مورد است. بخشي بخاطر دگرگوني اقتصاد آمريكايي در دهه 1980 و بخشي به‌خاطر سرمايه‌گذاري‌هاي زياد ناشي از رقابت نظامي جنگ سرد، ايالات مت‍ّحده اغلب، او‌ّلينِ در صحنه بود و هنوز از جلوداري در كاربرد انواع گستردة فن‍ّاوري‌هاي اطلاعات بهره مي‌برد.

چهارم: قدرت نظامي در برخي حوزه‌هاي حياتي روابط بين‌المللي مهم باقي مانده است. فناوري اطلاعات اثراتي بر استفاده از زوريا شد‌ّت عمل دارد كه به نفع دول كوچك و برخي دولت‌هايي است كه از دول قدرتمند طرفداري مي‌كنند. دسترس‌پذيري تجاري به فن‍ّاوري‌هاي نظامي (كه قبلاً پرهزينه بود) به نفع دول كوچك و عاملان غيردولتي است، اما آسيب‌پذيري دولت‌هاي بزرگ را افزايش مي‌دهد. نظام‌هاي اطلاعاتي اهداف سودآورتري براي گروه‌هاي تروريستي مي‌آفرينند.

اما روندهاي ديگر، دول قدرتمند كنوني را تقويت مي‌كنند. بسياري از تحليل‌گران نظامي به انقلاب در امور نظامي كه با كاربرد فن‍ّاوري اطلاعات ايجاد شده اشاره مي‌كنند. گيرنده‌هاي فضايي، سخن‌پراكني مستقيم، رايانه‌هاي پرسرعت و نرم‌افزارهاي پيچيده، توانايي جمع‌آوري، دسته‌بندي، پردازش، انتقال و انتشار اطلاعات دربارة رويدادهاي پيچيده‌اي را كه در سرتاسر يك حوزة جغرافيايي وسيع رخ مي‌دهند، به همراه مي‌آورند. اين آگاهي برجسته از جنگ فضايي كه با نيروي دق‍ّت تركيب شده است، يك تفوق قدرتمند مي‌آفريند. همان‌طور كه جنگ خليج فارس نشان داد، ارزيابي‌هاي سن‍ّتي از تعادل قواي نظامي نظير تانك يا هواپيما ناكارآمد مي‌شوند، مگر اين‌كه توانايي يكپارچه‌كردن اطلاعات نيز همراه با آن سلاح‌ها به‌كار گرفته شود. بسياري از فن‍ّاوري‌هاي مرتبط، در بازارهاي تجاري نيز قابل دسترس هستند و از دولت‌هاي ضعيف‌تر انتظار مي‌رود كه بسياري از آن‌ها را دارا باشند. اما راه‌حل‌ّ نه مالكي‍ّت سخت‌افزارهاي تجم‍ّلي يا دستگاه‌هاي پيشرفته، بلكه توانايي يكپارچه‌كردن سامانه‌ها در يك سامانة واحد است. از اين بعد، به‌نظر مي‌رسد كه ايالات متحده جلوداري خود را حفظ مي‌كند. در جنگ اطلاعاتي، يك نكتة كوچك موجب تمام تفاوت‌ها مي‌شود. برخلاف انتظار برخي نظريه‌پردازان، انقلاب اطلاعات، به تمركززدايي فراگير قدرت در ميان دولت‌ها منجر نگرديده، يا قدرت را در ميان دولت‌ها به‌طرز برابر توزيع نكرده، بلكه تأثير احتمالي آن وارونه بوده است.

سياست معتبر

دربارة كاهش نقش دولت‌ها و قدرت تمام كشورها چطور؟ به‌نظر مي‌رسد كه در اينجا تغييرات، بيشتر در راستاي خطوطي باشند كه نوگرايان پيش‌بيني كردند. اما براي فهم تأثير اطلاعات رايگان بر قدرت، نخست بايد مفهوم «اطلاعات‌زدگي»[16] را بفهميم. وفور اطلاعات به كمبود توجه منجر مي‌شود. توج‍ّه منبعي ناياب مي‌شود و آن‌ها كه مي‌توانند علائم ارزشمند را از اطلاعات نامربوط[17] تشخيص دهند، قدرت به‌دست مي‌آورند. مثلاً ويراستاران، ممي‍ّزان، مترجمان و رهنموددهندگان[18] بيشتر مورد نياز قرار مي‌گيرند و اين خود يك منبع قدرت است. بازاري ناقص براي ارزيابي‌كنندگان وجود خواهد داشت. اسامي تجاري و توانايي در دريافت نشان تأييد بين‌المللي، اهميت بيشتري خواهد يافت. اما قدرت لزوماً به سمت آن‌هايي كه مي‌توانند اطلاعات را پنهان سازند جريان نمي‌يابد. در برخي شرايط، اطلاعات خصوصي ممكن است از اعتبار افرادي كه آن‌را دارند بكاهد. مثلاً اقتصاددانان خاطرنشان مي‌كنند كه فروشندگان خودروهاي مستعمل بيشتر از خريداران بالقوه از عيوب خودرو آگاهي دارند. اما، به‌نظر مي‌رسد كه دارندگان خودروهاي بد بيشتر از دارندگان خودروهاي خوب، خودرو مي‌فروشند؛ زيرا خريداران بالقو‌ّه براي تعديل‌ عيوب ناشناخته، از قيمتي كه تمايل به پرداخت آن دارند، مي‌كاهند. از اين‌رو برتري اطلاعاتي فروشندگان، ميانگين قيمتي را كه دريافت مي‌دارند بالا نمي‌برد ـ برعكس، آن‌ها را در فروش خودروهاي مستعمل خوب به ارزش واقعي‌شان، ناتوان مي‌كند. برخلاف وابستگي متقابل غيرمتقارن در تجارت، جايي‌كه قدرت به سمت آن‌هايي مي‌رود كه مي‌توانند قيد و بندهاي تجارت را بي‌اثر كنند يا آن‌ها را بشكنند، قدرت اطلاعاتي به سمت آن‌هايي جريان مي‌يابد كه مي‌توانند اطلاعات را به‌منظور دسته‌بندي آنچه هم صحيح و هم مهم‌ّ است، ويراستاري و به‌طرز معتبري ارزش‌گذاري كنند.

از اين‌رو در ميان ويراستاران و رهنموددهندگان، اعتبار، منبع اساسي است و اعتبار نامتقارن منبع كليدي قدرت است. برقراري اعتبار به معناي بسط شدت (به‌منظور تأمين اطلاعات صحيح) است، حت‍ّي زماني‌كه ممكن است در خود كشور تأمين‌كنندة اطلاعات، انعكاس بدي داشته باشد. مثلاً «بي‌بي‌سي» به معتبربودن شهرت دارد، در حالي‌كه ايستگاه‌هاي راديويي دولت- مهار در بغداد، پكن و هاوانا چنين نيستند. شهرت همواره در سياست‌هاي جهاني اهمي‍ّت داشته است و حتي به خاطر زيادي اطلاعات‌زدگي، مهمتر گشته است. هزينة پايين انتقال داده‌ها به معناي آن است كه توانايي انتقال آن، اهميتي بسيار كمتر از گذشته دارد، اما بر اهميت توانايي پالايش اطلاعات افزوده شده است. تلاش‌هاي سياسي بيشتر بر توليد اعتباريابي و اعتبارسازي تأكيد دارند تا بر كنترل توانايي انتقال اطلاعات.

سه نوع فعاليت دولتي، ارزش اعتبار را روشن مي‌سازند. بسياري از تعاملات سنتي سياست خارجي از طريق مبادلة عهدنامه‌هايي كه تا زمان اعتبار داشتن با ارزش‌اند، صورت مي‌گيرند. از اين‌رو دولت‌هايي كه به‌گونه‌اي مي‌توانند به شركاي بالقوة خود اطمينان كافي بدهند كه فرصت‌طلبانه عمل نخواهند كرد، بر رقبايي كه پيمان‌هايشان از اعتبار كمتري برخوردار است برتري خواهند داشت. مثلاً در طي جنگ سرد، ايالات متحده براي كشورهاي اروپاي غربي هم‌پيمان معتبرتري نسبت به اتحاد جماهير شوروي بود، زيرا به‌عنوان يك حكومت مردم‌سالار، با اعتبار بيشتري مي‌توانست وعده دهد كه به‌دنبال بهره‌برداري از آن‌ها نمي‌باشد.

ثانياً، براي دريافت وام از بازارهاي سرمايه به نرخ سود رقابتي، نياز به اطلاعات معتبر دربارة موقعي‍ّت مالي وام‌گيرنده داريم. سوم اين‌كه به مدد اعتبار مي‌توان از قدرت نرم براي متقاعدسازي استفاده كرد. مثلاً مادامي‌كه ايالات متحده تبعيض نژادي را ناديده مي‌گرفت، نمي‌توانست حامي معتبر حقوق جهاني بشر باشد. اما در ژوئن 1998 رئيس‌جمهور «كلينتون» توانست حقوق بشر را به چيني‌ها تبليغ كند و در پاسخ به پرسشي در دانشگاه پكن دربارة نقاط ضعف آمريكا صراحتاً تصديق كرد كه ايالات متحده نيازمند پيشرفت بيشتر در جهت درك آرمان مساوات‌خواهي خويش مي‌باشد.

يك معناي ضمني فراواني منابع اطلاعات رايگان و نقش اعتبار، آن ‌است كه قدرت نرم احتمالاً كمتر داراي كاركرد منابع ماد‌ّي است. مثلاً شد‌ّت عمل (قدرت سخت) براي تحويل‌گرفتن يك ايستگاه راديويي به‌منظور توليد قدرت نرم ممكن است ضروري باشد.

تبليغات به‌عنوان شكلي از اطلاعات رايگان، چيز جديدي نيست و «هيتلر» و «استالين» آن‌را بطور مؤثر در دهة 1930 به‌كار بردند. نظارت «اسلوبودان ميلوسويچ» بر تلويزيون براي داشتن قدرت در صربستان، يك امر جهاني بود. در مسكو به سال 1993، جنگي براي قدرت در يك ايستگاه تلويزيوني درگرفت. در رواندا، ايستگاه‌هاي راديويي تحت نظارت «هوتو»[19] كشتار دسته‌جمعي را ترغيب مي‌كردند. قدرت سخن‌پراكني، تداوم مي‌يابد، اما مجراهاي چندگانة ارتباطي اينترنت توسط عاملان چندگانه‌اي كه نمي‌تواننند يكديگر را مهار كنند، بطرز فزاينده‌اي جايگزين سخن‌پراكني‌ها مي‌شوند. هنگامي‌كه چنين منابعي به افراط به‌وجود مي‌آيند نتيجة بحث تنها اين نيست كه كدام عاملان مالك شبكه‌هاي تلويزيوني، ايستگاه‌هاي راديويي يا وب‌سايت‌ها هستند، بلكه نتيجة بحث اين است كه چه كسي به كدام خاستگاه اطلاعات و اطلاعات گمراه‌كننده توجه مي‌كند. در مورد تلويزيونِ جهان‌گستر، ثروت همچنين مي‌تواند به قدرت نرم منجر شود. مثلاً، «سي‌ان‌ان» به‌خاطر موقعي‍ّت برتر امريكا در صنعت و فن‍ّاوري در آتلانتا استقرار يافت، و نه در ام‍ّان يا قاهره. هنگامي‌كه عراق در سال 1990 به كويت هجوم برد، اين كه «سي‌ان‌ان» يك شركت آمريكايي است كمك كرد تا موضوع در سرتاسر جهان به عنوان يك تهاجم مطرح شود. در حالي كه اگر يك شركت عربي، مجراي مسل‍ّط تلويزيوني جهان مي‌بود، شايد موضوع، شكل يك كوشش موج‍ّه به منظور اعادة متابعت مستعمراتي را به خود مي‌گرفت.

سخن‌پراكني نوعي اطلاعات رايگان است كه ديرزماني است بر عقيدة عموم مؤثر بوده است.

سخن‌پراكنان با تمركز بر تضادها و مشكلات حقوق بشري معين، سياستمداران را تحت فشار گذاشته‌اند تا به برخي منازعات خارجي و نه موضوعات ديگر (مثلاً سومالي و نه سودان جنوبي) پاسخ دهند. تعج‍ّب‌برانگيز نيست كه دولت‌ها در پي اداره‌كردن ايستگاه‌هاي تلويزيوني و راديويي هستند و در اين راه به موف‍ّقيت قابل‌ملاحظه‌اي دست يافته‌اند، زيرا شمار نسبتاً اندكي از سايت‌هاي سخن‌پراكني مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا پيام مشابهي را به افراد زيادي برسانند.

اما انتقال از سخن‌پراكني گسترده به سخن‌پراكني محدود[20] مفهوم‌هاي سياسي مهم‍ّي دارد. تلويزيون كابلي و اينترنت، ارسال‌كنندگان را قادر مي‌سازند كه مخاطبان را به گروه‌هايي تقسيم كنند و هدف قرار دهند. حتي نكتة مهم‌تر از نظر سياسي اين‌است كه، اينترنت نه‌تنها به تنظيم توجهات مي‌پردازد، بلكه به هماهنگ‌ساختن فعاليت‌هاي برون‌مرزي ياري مي‌رساند.

همكنشي با هزينة پايين، به اجتماعات مجازي جديد امكان رشد مي‌دهد. در اين همكنشي، افراد ـ صرفنظر از اين‌كه چقدر از لحاظ فيزيكي از يكديگر دور هستند ـ خودشان را پاره‌اي از يك گروه واحد تصو‌ّر مي‌كنند.

اين فن‍ّاوري‌ها فرصت‌هاي جديدي براي سازمان‌هاي غيردولتي به‌وجود مي‌‌آورند. تأثير بالقوة شبكه‌هاي حمايتي، با انقلاب اطلاعات توسعة گسترده‌اي يافته است، زيرا ماشين دورنگار و اينترنت آن‌ها را قادر مي‌سازد كه از جنگل‌هاي باراني برزيل يا مغازه‌هاي شيريني‌فروشي آسياي جنوب شرقي به ارسال پيام بپردازند. كنفرانس اخير «لندماين» (كه از فع‍ّاليت‌هاي ائتلافي متشكل از سازمان‌هاي شبكه‌اي كه با دولت‌هاي نيمه‌قدرتمندي مانند كانادا، سياستمداران منفرد مانند سناتور «پاتريك ليهي»[21] و افراد نام‌آوري چون «پرنس ديانا» كار مي‌كنند شكل گرفت)، دستورالعملي تنظيم كرد و به رهبران سياسي فشار آورد. سازمان‌هاي غيردولتي همچنين نقش يك مجراي ارتباطي را بين هيئت‌هاي نمايندگي در مباحث داغ جهاني در دسامبر 1997 در كيوتو بازي كردند. گروه‌هاي محيط‌زيست و صنعت در كيوتو براي جلب توجه رسانه‌هاي كشورهاي مهم، با بنانهادن بخشي از مباحثات خود بر پاية يافته‌هاي دانشمندان غيردولتي با يكديگر به رقابت پرداختند.

فرصت‌هاي اساسي براي شكوفايي موضوع شبكه‌هاي حمايتي و اجتماعات مجازي وجود دارد، اما اعتبار اين شبكه‌ها شكننده است. مثلاً گروه «صلح سبز» هزينه‌هاي زيادي را بر «رويال داچ شل»[22] بوسيله انتقاد از آرايش طراحي‌شدة كشتي بادباني تعليمي‌اش به نام «برنتسپار»[23] در درياي شمال تحميل كرد، ام‍ّا «صلح سبز» هنگامي‌كه بعداً مجبور به تصديق نادرستي برخي اد‌ّعاهايش شد اعتبار خود را از دست داد. يافته‌هاي دانشمندان هواشناسي دربارة تغيير آب و هوا اعتبار كسب كرده‌است، نه فقط از وجهة علم، بلكه از وجهة رويه‌هاي به‌كارگرفته‌شده در داوري‌هاي گسترده و دقيق مقالات علمي و بررسي خلاصه‌هاي اجرايي سازمان ميان‌دولتي تغيير آب و هوا. «آي‌پي‌سي‌سي»[24] مثالي از يك مؤسسة اطلاعاتي است كه پذيرش عام يافته و كاركرد عمده‌اش، انسجام و اعتباربخشيدن به توده‌هاي اطلاعات علمي در موضوع تغيير آب و هوا است. همان‌طور كه مثال «آي‌پي‌سي‌سي» نشان مي‌دهد، اهميت اعتبار، اهميت فزاينده‌اي به شبكه‌هاي فرامل‍ّي متخص‍ّصان همفكر مي‌دهد. با قالب‌بندي مباحث حوزه‌هايي كه دانش در آن‌ها از اهميت برخوردار است، اين نوع اجتماعات حرفه‌اي به عاملان مهمي در تشكيل ائتلافات و در فرآيندهاي مذاكراتي بدل مي‌شوند. آن‌ها با خلق دانش، مي‌توانند بنياني براي همكاري مؤثر فراهم آورند. اما براي مؤثربودن، رويه‌هايي كه به مدد آن‌ها اين اطلاعات توليد مي‌شود بايد عاري از سوگرفتگي باشند. اطلاعات علمي به‌طور فزاينده به‌عنوان آنچه به طور اجتماعي ساختاريافته، تشخيص داده مي‌شود. براي معتبربودن، اطلاعات بايد از طريق فرآيندي كه مطابق با هنجارهاي حرفه‌اي باشد و با شف‍ّافيت و انصاف روي‍ّه‌اي توصيف شده باشد، توليد شود.

سودمندي مردم‌سالارانه

اينطور نيست كه تمام جوامع مردم‌سالار در انقلاب اطلاعات رهبر باشند، ام‍ّا بسياري از آن‌ها رهبرند و اين ابداً تصادفي نيست. جوامع آن‌ها با مبادلة رايگان اطلاعات آشنا هستند و نهادهاي دولتيشان با اين مبادله، تهديد نمي‌شوند. آن‌ها مي‌توانند به اطلاعات شكل دهند، زيرا مي‌توانند آن‌را دريافت كنند. دولت‌هاي استبدادي، كه نوعاً از دول عقب‌مانده هستند، مشكل بيشتري دارند. دولت‌هايي نظير چين هنوز مي‌توانند دسترسي شهروندانشان را به اينترنت با مهار ارائه‌دهندگان خدمات و آگاهي‌رساني، به شمار نسبتاً اندكي از كاربران محدود نمايند. تابه‌حال سنگاپور در انطباق كنترل‌هاي سياسي‌اش با دادن نقش فزاينده به اينترنت، بسيار توانا بوده است.

اما هنگامي‌كه جوامعي مانند سنگاپور به سطوح بالاتري از توسعه مي‌رسند و شهروندان بيشتري محدودي‍ّت‌هاي كمتري در دسترسي به اينترنت طلب مي‌كنند، سنگاپور با از دست‌دادن افرادي‌كه منابع كليدي براي رقابت در اقتصاد اطلاعاتش مي‌باشند دچار مخاطره مي‌شود. بنابراين سنگاپور در گيرودار با معم‍ّاي غامض حفظ نظارت‌هاي اجتماعي بر جريان اطلاعات و شكل‌دهي دوبارة نظام آموزشي‌اش به‌منظور تشويق خلاقيت فردي است كه اقتصاد اطلاعات طلب مي‌كند.

دليل ديگري كه نظام‌هاي بسته پرهزينه‌ترند، اين است كه براي خارجيان، مخاطره‌آميز است كه بودجه‌ها را در كشوري سرمايه‌گذاري كنند كه تصميمات كليدي در يك فرآيند مبهم گرفته مي‌شوند. شفافي‍ّت، يك سرماية كليدي براي كشورهايي شمرده مي‌شود كه به‌دنبال سرمايه‌گذاري هستند. توانايي پنهان‌كردن اطلاعات، كه زماني براي دول استبدادي بسيار ارزشمند به‌نظر مي‌رسيد، اعتبار و شفافي‍ّت موردنياز براي جذب سرمايه‌گذاري در شرايط رقابتي جهاني را تضعيف مي‌كنند. هنوز اجتماعات محدود به جغرافيا با اهميت‌اند. اما دولت‌هايي كه توسعة سريع را خواستارند، مجبور خواهند بود كه به برخي موانع در سر راه جريان‌هاي اطلاعات كه مقامات رسمي را از بررسي‌هاي خارجي باز حفاظت مي‌كرد پايان دهند. دولت‌هايي كه سطوح بالاي توسعه را خواستارند بيش از اين نخواهند توانست تجم‍ّلات مخفي نگهداشتن موقعي‍ّت‌هاي مالي و سياسي‌شان را تأمين كنند.

از ديدگاه بازرگاني، انقلاب اطلاعات به‌طور گسترده تجارت‌پذيري و ارزش اطّلاعات تجاري را با كاهش هزينه‌هاي انتقال و هزينه‌هاي تراكنشي امانت به كاربران اطلاعاتي، افزايش داده است. همان‌طور كه «آدام اسميت» مي‌گويد: ارزش اطلاعات زماني‌كه هزينه‌هاي انتقال آن كاهش يابد، افزايش مي‌يابد، درست زماني‌كه هزينه‌هاي انتقال كاهش مي‌يابد ارزش يك كالا افزايش پيدا مي‌كند، زيرا بازار بزرگتري در اختيار سازندگان آن قرار مي‌دهد. به‌هرصورت، از نظر سياسي، مهم‌ترين انتقال، مربوط به اطلاعات رايگان بوده است. توانايي اشاعة اطلاعات رايگان، عامل بالقو‌ّة متقاعدسازي را در سياست‌هاي جهان افزايش داده است. سازمان‌هاي غيردولتي و دولت‌ها خيلي سهلتر مي‌توانند بر عقايد مردم در ديگر قلمروها اثر بگذارند. اگر يكي از عاملان بتواند ديگران را متقاعد كند كه همان ارزش‌ها و خط‌مشي‌ها را برگزينند، صرفنظر از اين‌كه صاحب قدرت سخت و اطلاعات راهبردي باشد يا نباشد، ممكن است از اهمي‍ّتش كاسته شود. قدرت نرم و اطلاعات رايگان چنانچه به‌قدر كافي متقاعدكننده باشند مي‌توانند مفاهيم نفع شخصي را، و درنتيجه شيوة به‌كارگيري قدرت سخت و اطلاعات راهبردي را تغيير دهند. اگر دولت‌ها يا سازمان‌هاي غيردولتي برآن‌اند كه از انقلاب اطلاعات منتفع شوند، مجبورند در ميان صداي سفيد انقلاب اطلاعات، به معتبربودن اشتهار يابند.

جريان‌هاي ارزان اطلاعات به‌طرز هنگفتي، تعداد و عمق مجراهاي فرامل‍ّي تماس را گسترش داده‌اند. عاملان غيردولتي فرصت‌هاي بسيار بيشتري براي سازماندهي و انتشار ديدگاه‌هايشان دارند. خيلي آسان به‌درون دولت‌ها نفوذ مي‌شود و دولت‌ها كمتر به جعبه‌هاي سياه شبيه‌اند. درنتيجه، رهبران سياسي در حفظ نظم مربوط به موضوعات سياست خارجي با دشواري روبرويند. با اين‌همه، دولت‌ها هنوز ارتجاعي هستند و برخي كشورها بويژه كشورهاي بزرگ با جوامع مردم‌سالار، جايگاه خوبي در سودبردن از يك جامعة اطلاعاتي دارند. اگرچه نفوذناپذيري سياست‌هاي حكومت ممكن است در اين وضعي‍ّت‌هاي تكث‍ّرگرا و نفوذپذير تقليل يابد، نهادهايشان جذ‌ّاب و بياناتشان معتبر خواهند بود. بنابراين قادر خواهند بود قدرت نرم را خوب به‌كار برند و درنتيجه به بسياري از اهدافشان نائل شوند. آينده نه منحصراً برعهدة دولت است و نه برعهدة روابط فرامل‍ّي. دولت‌هاي جغرافيامدار، به پايه‌ريزي سياست‌ها در يك عصر اطّلاعاتي ادامه خواهند داد، اما آن‌ها كمتر به منابع ماد‌ّي و بيشتر بر توانايي خود به معتبرماندن براي عموم با منابع هرچه متنو‌ّع‌تر اطلاعات تكيه خواهند كرد.

--------------------------------------------------------------------------------

1. مقاله به ويراستاري زياد سردبير نياز داشت تا به سطح صحت و خوانايي فعلي برسد.

[2]. Robert O. Keohane and Joseph S. Nye, Jr. "Power and interdependence in the information age". available online at: www.ksg.harvard.edu/prg/NYe/Power.Pdf

3. دانشجوي كارشناسي ارشد كتابداري و اطلاع‌رساني دانشگاه جندي‌شاپور mohssenimi@yahoo.comE-mail:

مترجم سپاس خود را نسبت به آقاي دكتر زاهد بيگدلي به خاطر راهنماييهاي ارزنده‌شان ابراز مي‌دارد.

[4]. Norman Ange?l

[5]. Jet travel

[6]. Peter Drucker

[7].Alvin Toffler

[8]. Heidi Toffler

[9]. Esther Dyson

[10]. globalization

[11]. universal

[12]. Hard power

[13]. Soft power

[14]. Samuel Huntington

1. Economics of Scale : فرآوري زياد كه با ازدياد فروش و كم‌شدن قيمت همراه است.به نوعي، اقتصاد كلان معنا مي‌دهد. (مترجم)

[16] . Paradox of plenty

[17] . White noise

[18] . cue-givers

[19]. Hutu

[20]. narrow casting

[21]. Patrick Leahy

[22]. Royal Dutch Shell

[23]. Brentspar

[24]. IPCC